

## بخش هفدهم

### بصره

اروندرو رودخانه پهنی است اما جریان آب آن شدید نیست. سواحل آن را در دو طرف، نخلستان‌هایی فرا گرفته و در میان آنها مراعاتی وجود دارد. چهارپایان در آنها مشغول چرا بودند. روستاهای متعددی با کلبه‌های کوتاه دیده می‌شد. مردان عرب با دامن سفید و چفیه‌های آبی، زرد و قرمز در رفت و آمد بودند. این چفیه‌ها آنها را از شر آفتاب سوزان در امان می‌دارد. آنها از بالای چفیه، عمامه‌ای به سر داشتند. کشتی از نزدیکی ساحل سمت راست که عمق آب در آن بیشتر است حرکت می‌کرد. در نزدیکی ساحل سمت چپ، جزایر باریک، طولانی و زرد رنگ پراکنده بود. چندین قایق بادبانی با بادبان‌های بزرگ در رودخانه در حرکت بودند. از کنار روستای فاو از ساحل سمت راست عبور کردیم. مأمورین گمرک در این ایستگاه وارد کشتی شدند. روستای محمره<sup>۱</sup> متعلق به ایران در ساحل سمت چپ رودخانه واقع شده و از چندین خانه یک طبقه سنگی با یک قلعه کوچک تشکیل می‌شد. در این محل، در مرز بین ایران و عربستان، دو رود قابل کشتیرانی پیش از ریختن به خلیج فارس به هم می‌آمیزند و منظره بسیار جالبی را پدید می‌آورند. یک دولت کارآمد می‌تواند از محمره بهره‌برداری کند. انگلیسی‌ها در چندین نوبت سعی داشتند شهر را فتح کنند، به ویژه در جنگ بی‌نتیجه سال ۱۸۵۷ میلادی که قبلاً در مورد آن جملاتی به قلم آوردم. آنها مجبور شدند نیروهای خود را هم از محمره و هم از بوشهر خارج کنند. کشتی آشور هنگام عبور از قلعه، تیر توپی شلیک کرد و پاسخ آن از قلعه داده شد.

اختلاف محیط در دو ساحل اروندرو قابل بررسی می‌باشد. در حالیکه ساحل سمت چپ، متعلق به ایران، بسیار فقیرانه به نظر می‌رسد و فقط نخل‌های منفردی دارد در سمت راست، نخلستان‌ها ساحل را بسیار زیبا و ثروتمند کرده‌اند. گاهی در میان نخلستان‌ها کلبه‌های با سقفی از ساقه‌های گیاهی دیده می‌شود. در نزدیکی ساحل گل‌های گاو میش در رودخانه آب تنی می‌کردند و فقط چشم‌ها، بینی و شاخ آنها دیده می‌شد. اندکی بالاتر تعدادی زورق کوچک و بزرگ و کشتی‌های بادبانی لنگر انداخته بودند. در سمت چپ آنها تعدادی خانه که چندی از آنها پرچم انگلیس و ترکیه را داشت مشاهده می‌شد. اینجا بندر بصره بود و ما

۱. خرمشهر کنونی

ساعت ۲ و نیم وارد بندر شدیم. کشتی از سرعت خود کاست و لنگر انداخت. به زودی کار تخلیه کشتی آغاز شد. کشتی چند روز دیگر با مسافرین و کالاهای جدید به بمبئی مراجعت می‌کرد. ۳ کشتی بخار در بندر لنگر انداخته بودند که ۲ عدد از آنها بین لندن و بصره رفت و آمد می‌کردند. چند کشتی کوچکتر هم که برای حرکت در رودخانه مناسب بودند، دیده می‌شد. یک کشتی جنگی دولت عثمانی مسئولیت نگهبانی از شهر را در مقابل دزدان دریائی به عهده داشت اما خنده‌دار به نظر می‌رسید.

هنوز لنگر کاملاً انداخته نشده بود که حدود ۴۰ بلم اطراف کشتی را فرا گرفت تا مسافرین و کالا را به ساحل برساند. بلم یک نوع زورق دراز و باریک است که بسیار قوی بوده و در آب‌های عمیق با پارو حرکت می‌کند. بلم‌رانان قسمت انتهائی گرد پارو را به رنگ‌های گوناگون و شاد رنگ کرده بودند. در نزدیکی ساحل که عمق آب کمتر است بلم را با چوب‌های نی بلند می‌رانند. انتهای این نی مانند توپ، گرد است. در قسمت ابتدا و انتهائی بلم و همچنین در طول آن حاشیه پهنی وجود دارد. بلم‌رانان نی خود را به قعر رودخانه فرو کرده و با قدرت بدن خود به روی حاشیه بلم حرکت می‌کنند و بلم به پیش می‌رود. هنگامیکه به سمت دیگر بلم می‌رسند نی را از آب خارج کرده و به سمت اول بر می‌گردند و این عمل دائماً تکرار می‌شود. پس از تکرار این عمل در چندین نوبت، بلم سرعت می‌گیرد. دماغه آن آب کف‌آلود را پاره کرده و با سرعت به جلو حرکت می‌کند. همانگونه که گفتیم بلم باریک، دراز و سنگین است. سنگینی آن هنگام رسیدن به ساحل و عبور از میان قایق‌های دیگر به کار می‌آید. بلم معمولاً فقط از تنه یک درخت تراشیده می‌شود. برای سفرهای طولانی‌تر، حمل چوب، دانه و محصولات کارخانه‌ای، از زورق‌های بزرگ و بادبانی استفاده می‌کنند که ظاهر جالب و خنده‌داری دارند. نوک آنها به بالا خم شده و تیز است. در انتهای آن یک وسیله چوبی وجود دارد که با آن قایق را به چپ و راست هدایت می‌کنند. دکل آنها فقط یک بادبان دارد اما چون بزرگ است هنگام وزش باد سرعت خوبی پیدا می‌کند.

من سوار بلمی شدم که دو مرد تنومند عرب آن را می‌رانند. آنها با حرکات کاملاً حرفه‌ای از میان سایر قایق‌ها گذشتند و پس از نیم ساعت به ساحل رسیدیم. در قسمتی از رودخانه برخلاف جهت جریان آب حرکت می‌کردیم. با رسیدن به ساحل، آنها با حرکت خشن هر کدام ۲ قران طلب کردند اما من تأکید کردم که حتی یک قران هم زیاد است. آنها از بردن اسباب من به ساحل خودداری کرده و تصمیم به دعوا گرفتند. من برای رهائی از شر آنها قبول کردم دو قران را پرداخت کنم تا اتفاق ناگواری رخ ندهد.

ژنرال شیندلر نامه‌ای برای یک تاجر آلمانی مقیم بصره به نام آقای آشه<sup>۱</sup> به من داده بود اما آدرس او را نداشت. به این دلیل به نزدیک‌ترین خانه رفتم. ایوان بزرگی دور تا دور ساختمان را فرا گرفته بود. مردی به روی یک صندلی تاشو نشسته و مشغول خواندن روزنامه بود. من به او نزدیک شدم و در مورد آقای آشه از او سؤال کردم. با کمال تعجب

Asche .۱

به من گفت که آقای آشه در آن ساختمان زندگی می‌کند اما منزل نبوده و هنگام غروب مراجعت خواهد نمود. این مرد آقای الیاس نام داشت و با کمال احترام از من خواست تا در صورت تمایل در مدت اقامت خود در بصره در منزل او به سر برم. من پیشنهاد او را با کمال میل قبول کردم. او یک تاجر انگلیسی بود و حدود ۳۰ ساله به نظر می‌رسید. از مدت‌ها پیش به همراه زن و دو پسر خردسال خود در بصره زندگی می‌کرد. من در منزل این خانواده مستقر شدم. آقای آشه هنگام غروب از راه رسید. پس از صرف شام هر سه ساعاتی در ایوان آقای الیاس نشسته و صحبت کردیم. از این ایوان منظره زیبایی از بندر بصره، کشتی‌ها، قایق‌ها و نخلستان‌ها دیده می‌شد. این رودخانه مغرور سرزمین عرب، پس از طی صدها کیلومتر، در جنوب بصره در هر ثانیه حدود ۷ هزار متر مکعب آب به خلیج فارس می‌ریزد.

در ساختمان آقای الیاس ۶ آپارتمان وجود داشت و تمامی آنها توسط اروپائیان مقیم بصره اجاره شده بود. گذشته از آن انبارها و دفاتری هم برای شرکت‌های تجاری داشت. در سال‌های اخیر چند ساختمان بزرگ از این دست، در این محله ساخته شده و در آینده حالت شهری را پیدا خواهد کرد. شهر در فاصله ۳ کیلومتری رودخانه واقع شده و کانال‌هایی قسمت‌های مختلف شهر را به هم مربوط می‌کند. این کانال‌ها در جهات مختلف حفر شده و یک شبکه آبی پدید می‌آورند. کانال‌ها گذشته از راه ارتباطی، در کنار باروی خرابه شهر به صورت خندق هم عمل می‌کنند. از کانال‌های کوچک‌تر برای آبیاری نخلستان‌ها که اطراف شهر را فرا گرفته، استفاده می‌شود. آب آنها از اروندرود تأمین می‌گردد. قایق رانی در آنها بستگی به میزان آب آنها دارد و در فصول مختلف سال متغیر است. هنگام بارندگی و در اواخر فصل بهار آب کانال‌ها به حداکثر می‌رسد. حتی اتفاق افتاده که نخلستان‌ها زیر آب قرار گرفته‌اند اما در فصل تابستان تعدادی از کانال‌ها خشک می‌شود. جزر و مد دریا هم در میزان آب رودخانه و کانال‌های شهر تأثیر مستقیم دارد. هنگام جزر آب کانال‌های کوچک خشک شده و هنگام مد آنها هم سطح دریای آزاد می‌شوند. صبح روز یکشنبه ۳۰ ماه مه به همراه آقای آشه بلمی کرایه کردیم. در قسمت جلوی آن به روی تشکچه‌هایی نشسته، به دیدن شهر رفتیم. چتر سرخ و سفید رنگی با ریش ریش‌هایی ما را از پرتو مستقیم آفتاب در امان می‌داشت. کانال‌هایی که ما از آنها عبور می‌کردیم آب صاف و ساکنی داشته و از میان نخلستان‌های بزرگی عبور می‌کردند. هر دو سوی آبراه سبز و خرم بوده و نخل‌ها نزدیک هم بودند. هنگامی که ما از نزدیکی ساحل حرکت می‌کردیم نسیم خنک و مطبوعی احساس می‌شد. گفته می‌شود که نخل سایه ندارد و این نکته کاملاً صحیح است اما امروز این نکته صحت نداشت و گاهی ما زیر سایه نخل‌ها حرکت می‌کردیم. در طول مسیر بلم‌هایی دیده می‌شد که میوه و محصولات دیگر را به شهر می‌بردند. پس از ۴۵ دقیقه اولین خانه‌های شهر در سمت چپ رودخانه و در میان نخلستان‌ها نمایان شد و ما از بلم پیاده شدیم.

برای کسی که داستان‌های هزار و یک شب را خوانده باشد، بصره نام آشنائی می‌باشد

زیرا تعدادی از اتفاقات آن در این شهر رخ داده است. این شهر در سال ۶۳۶ میلادی پس از فوت پیامبر اسلام از چوب‌ها و قطعات درخت‌هایی که رود به‌همراه آورده بود، به دست خلیفه عمر بنا نهاده شد. در زمان شکوفایی خلفای بغداد بصره گسترش یافت و به یکی از مراکز تجاری بزرگ دنیا تبدیل گشت. کسی از پیش‌بندر بغداد توقع دیگری نداشت. پس از افول قدرت آنها، بصره از رونق افتاد. در طول چند قرن در کانالی به طول ۱۰ کیلومتر که شهر را به اروندرود مربوط می‌کرد رفت و آمدی انجام نمی‌شد و شهر به فراموشی سپرده شد. از شهر قدیمی بصره فقط چند دیوار و تل خاکی در نزدیکی قلعه زیبر باقی مانده است. در سال ۱۶۶۸ میلادی شهر به دست عثمانی‌ها افتاد. در سال ۱۷۷۷ میلادی در زمان صادق خان، ایرانیان آن را تسخیر کردند اما سال بعد عثمانی‌ها شهر را باز پس گرفتند. سپس قبیله منتفق<sup>۱</sup>، یکی از قبایل عرب، اختیار شهر را برای مدت کوتاهی در دست گرفت تا اینکه دولت عثمانی برای بار سوم شهر را فتح کرد و تا امروز شهر در اختیار آنهاست. بصره امروز حدود ۱۵ هزار نفر جمعیت دارد.

آقای آشه و من در شهر قدم زدیم. از بازار ثروتمند شهر که قسمت اصلی آن سققی با آجرهای پخته داشت و دیوارهای آن، اینجا و آنجا با کاشی‌های الوان تزیین شده بود، دیدن کردیم. سایر راسته‌های بازار سقف نداشتند و یا سقف آنها از برگ نخل بود. در این بازار هم مانند بازارهای ایران قهوه‌خانه‌هایی وجود داشت و مردان به روی تخت‌های چوبی پهن نشسته به صرف چای و کشیدن قلیان مشغول بودند. تجار عرب در حجره‌های خود با استکانی از چای و یا فنجان از قهوه به کسب و کار مشغول بودند. شهر بناهای دیدنی زیادی ندارد. قصر حاکم عثمانی شهر تماشائی است. از ۴۰ مسجد شهر فقط یکی زیبا و دیدنی می‌باشد. خیابان‌های شهر باریک و کثیف به نظر می‌رسد. سگ‌های ولگرد لاغر و بدبخت فراوان به چشم می‌خورد. هنگام شب شغال‌ها و گورکن‌ها برای به دست آوردن غذا به کوچه‌های باریک شهر آمده و به خوردن لاشه‌ها و آشغال‌ها می‌پردازند. بیماری، به ویژه بیماری تب در شهر فراوان است.

بصره در نظر مسافر بوشهر را یادآوری می‌کند. در بصره هم خانه‌ها دو و سه طبقه می‌باشند اما اختلافات آنها مخصوصاً در مورد پنجره‌ها زیاد است. اطاق‌های طبقه هم کف پنجره ندارد اما در طبقه‌های بالا نرده‌هایی از جنس شاخه‌های باریک درختان به رنگ قهوه‌ای یا سبز تیره مانند قفس دور پنجره‌ها کشیده شده است. زنان عرب یا ترک در این ایوان‌ماندها نشسته و به صرف چای، شربت و یا کشیدن قلیان مشغول بوده و همزمان رفت و آمد و وقایع خیابان را زیر نظر دارند اما خود آنها دیده نمی‌شوند زیرا چوب‌های نرده مانع از دیده شدن آنها می‌گردد. بعضی خانه‌ها با ایجاد سققی در پشت بام، آنها را به یک راهرو تبدیل کرده‌اند. اختلاف اصلی بین این دو شهر در نخلستان‌های آنهاست. در بصره تعداد نخلستان به قدری زیاد است که شهر در میان یک نخلستان بزرگ واقع شده و به خاطر آن داشتن دید کلی از شهر غیرممکن می‌باشد. اغلب خانه‌ها کاملاً زیر نخل‌ها

ساخته شده‌اند. حتی هوا هم بوی نخل می‌دهد. ولی هنگام جزر بوی دیگری در شهر می‌پیچد و آن بوی لجن کانال‌هاست که مستقیماً زیر نور خورشید قرار گرفته، پرتو آفتاب آنها را خشک کرده و بوی بد آنها را پراکنده می‌کند.

آب و هوای بصره حتی از بوشهر هم نامطبوع‌تر و بیمارتر است. مرض تب همه ساله در فصل تابستان چندین قربانی می‌گیرد. هنگام ذوب شدن برف کوه‌های ارمنستان و کردستان و پرآبی رودهای دجله و فرات، اروندرود طغیان می‌کند. چون سدهای اطراف شهر خرابه شده و از آنها نگهداری نمی‌شود آب، اطراف رودخانه را فرا می‌گیرد و شهر تقریباً زیر آب می‌رود. در فصل تابستان آب آبگیرها بخار شده و اطراف شهر تبدیل به یک باتلاق بزرگ می‌شود. این علت بالا بودن رطوبت بصره است. هنگام غروب و شب‌ها مه غلیظی سطح شهر را می‌پوشاند، به طوری که میز و صندلی‌های ایوان کاملاً خیس شده و قطرات آب به روی آنها دیده می‌شود. آدم به قدری گیج می‌شود که خود را به روی تخت می‌اندازد اما یارای خواب ندارد. مردم شب‌ها یا در پشت‌بام و یا در ایوان می‌خوابند زیرا در داخل اطاق از گرما و رطوبت حالت خفگی به آدم دست می‌دهد. کاملاً طبیعی است که در این شرایط عوامل بیماری‌زا به خوبی نشو و نما کرده و هیچ‌کس از شر آنها در امان نباشد. اگرچه آدم سعی می‌کند بیماری از کسی به او سرایت نکند اما باید مطمئن باشد که بالاخره او هم با آشامیدن آب ناسالم و بیماری‌زا، خوردن میوه یا سرماخوردگی دچار تب خواهد شد. این بیماری با اسهال شروع می‌شود و بیمار به زودی تب می‌کند. علائم این بیماری تب و لرز، احساس سوزش در بدن، بی‌خوابی، بی‌اشتهایی، زرد شدن رنگ چهره، لاغری و یک بی‌حالی عمومی شدید است. در حالت معمولی این بیماری از چند روز تا چند هفته طول می‌کشد. علتی که باعث می‌شود آب و هوای شهر خطرناک‌تر شود بادهای گرم و ناسالم غربی است که آدم را خفه می‌کند. یک اروپائی در بوشهر به من گفت که او روزی در کویر شمال عربستان غریبه‌ای را، که ملیت او را به خاطر ندارم، دید که نمی‌دانست باید هنگام وزش این باد صورت خود را بپوشاند. رنگ چهره او سیاه شد، به زمین افتاد، خفه شد و در جا مرد.

تنوع قومی در بصره زیاد نیست و اکثراً عرب، ترک و ایرانی می‌باشند اما هندو، ارامنی و سیاه پوست هم در شهر دیده می‌شود. اهالی مذاهب مختلفی دارند سنی‌ها، شیعیان، بابی‌ها، وهابی‌ها، ارامنه، مسیحیان دیگر، یهودی‌ها و یزیدی‌ها همه در کنار هم زندگی کرده و به اعتقادات همدیگر احترام می‌گذارند. هیچ برخوردی بین آنها انجام نمی‌گیرد و درگیری‌های مذهبی به ندرت اتفاق می‌افتد.

زمانی که یک غریبه وارد شهر می‌شود به زودی پی می‌برد که شهر یک مرکز تجاری پرهیاهوست. کشتی‌ها و قایق‌های کوچک متعددی در بندرگاه لنگر انداخته‌اند و انبارهای شهر پر از کالا است. کشتی‌های بخار کوچک‌تری مملو از کالا هر هفته در چندین نوبت به سمت بغداد حرکت می‌کنند. این عوامل همه و همه دست به دست هم داده و باعث می‌شوند تا این احساس به آدم دست دهد که بصره یک شهر تجاری پررونق است. البته فعالیت‌های

تجاری که در بصره دیده می‌شود مخصوص کالاهائیسست که از شهر عبور می‌کند و گرنه تجارت خود شهر چندان درخشان نیست. این اجناس عبارتند از ابریشم، پارچه، کتان، لباس، طلا، نقره، چوب صندل هندی، مروارید بحرین، قهوه مکه، شال و میوه ایرانی، ادویه جاوه، کالاهای لوکس بمبئی که از بصره به بغداد حمل شده و به قلب میانرودان می‌رسد. صادرات خود بصره فلزات گرانبها، مس، مروارید، ابریشم خام، اسب و خرما است که اغلب به ایران، سوریه و گاهی با کشتی به هند و اروپا صادر می‌گردد. پس از اتمام ساخت کانال سوئز<sup>۱</sup> بهای خرما بصره دو چندان شد زیرا صدور آن به اروپا راحت‌تر گشت. به طور یقین می‌توان گفت که وجود شهر به خرما آن وابسته است. اعراب با اندکی غلو عقیده دارند که در بصره ۷۰ نوع نخل مختلف وجود دارد. یک شاعر ایرانی گفته است که از نخل ۳۶۳ استفاده مختلف می‌شود. یک ایرانی دیگر می‌گفت که نخل درخت نظر شده و مقدسی است و فقط در کشورهای اسلامی می‌روید. محصول آن خوردنی و نوشیدنی است. از تنه آن در کار ساخت خانه، قایق و پل استفاده می‌شود. در کار قالبیابی از چوب آن دار قالی ساخته می‌شود. از برگ آن زنبیل و زیرانداز تهیه می‌گردد و نخل هزاران منفعت دیگر دارد. تماشای بسته‌بندی کردن خرما بسیار جالب بود و آدم متوجه می‌شد که اعراب در این کار بسیار مهارت دارند. آنها مقداری خرما را به شکل چهارگوش درآورده و در حصیر برگ خرما می‌پیچیدند. سپس با سرعت نوارهایی را که آن هم از نخل به دست می‌آید، به دور آن بسته و این مکعب چهارگوش نسبتاً بزرگ، آماده حمل می‌شد.

بصره جدیداً به خاطر موضوع دیگری هم ورد زبان‌ها شده و آن کشیدن خط آهن از دریای مدیترانه تا خلیج فارس است. اگر این طرح انجام شود بصره، بغداد و حلب<sup>۲</sup> ایستگاه‌های مهمی خواهند شد. این خط از خلیج اسکندرون<sup>۳</sup> در دهانه رود اورونته<sup>۴</sup> در شمال سوریه شروع شده، در موازات دجله و فرات پیش رفته و به خلیج فارس می‌رسد. مسیر مشکل نیست و طول آن ۱۴۰۰ کیلومتر خواهد بود. درازای سفر از بریندیزی<sup>۵</sup> یا هر بندر دیگر در سواحل دریای مدیترانه تا بمبئی در هندوستان حدود ۱۰ روز کوتاه‌تر خواهد شد. مخارج آن حدود ۲۵۰ میلیون فرانک برآورده شده که از طریق عوارض حمل و نقل تأمین می‌گردد. اما حریف اصلی مؤسسات حمل و نقل محلی، نبوده و کانال سوئز است. چنانکه محاسبه شده مردم محلی با بلیط‌های درجه سه سفر خواهند کرد. اگر این طرح عملی گردد تیر خلاص کاروان‌ها و راه‌های کاروان‌رو بین سوریه و میانرودان زده خواهد شد.

۱. تنگه‌ای که دریای سرخ را به دریای مدیترانه متصل کرده و بدین طریق اقیانوس هند را به اقیانوس اطلس متصل می‌سازد. درازای کانال سوئز از پورت سعید در ساحل دریای مدیترانه، تا شهر سوئز در کرانه دریای سرخ ۱۶۳ کیلومتر است و ساختمان آن در ۱۷ نوامبر ۱۸۶۹ م افتتاح شد.

۲. Aleppo

۳. خلیج و شهری در جنوب ترکیه

۴. Brindisi

انجمن شهر بصره که اکثراً ترک می‌باشند یکی از کم‌کارترین انجمن‌هایی است که من در عمر خود دیده‌ام. آنها هیچ اهمیتی برای زیردستان خود قائل نیستند و زیان آن بیشتر از منفعتش می‌باشد. البته وضع سایر شهرهای تحت اختیار دولت عثمانی بهتر از این نیست. اهالی از عثمانی‌ها به هیچ وجه دل خوشی ندارند و سعی می‌کنند با آنها برخوردی نداشته باشند. امنیت شهر اصلاً خوب نیست. گروه‌هایی از بدوی‌ها و راهزنان از روی باروی شهر وارد شده و بدون آنکه کسی قادر به جلوگیری از آنها باشد به خانه‌ها و مغازه‌ها دست برد می‌زنند. انجمن شهر به شهر رسیدگی نمی‌کند و بارو و سدهای شهر نیمه خرابه‌اند. درآمد شهر اصلاً خرج آبادانی نمی‌شود. خاک بصره و اطراف آن به قدری حاصلخیز است که با صرف مبلغ کمی و کشیدن کانال‌هایی می‌توان محصولات فراوانی برداشت کرد. با اینکه به کشاورزی منطقه رسیدگی نمی‌شود اما همه‌ساله مقدار زیادی گندم، برنج، ذرت، زردآلو، سیب، انار، انگور، زیتون، کلم، کاهو، پیاز، نخودفرنگی، باقلا و سایر محصولات به دست می‌آید. اگر حکومتی به فکر شهر باشد کیفیت و کمیت محصولات را می‌توان به مقدار زیادی افزایش داد.

ساعت ۴ و نیم بعدازظهر روز ۳۱ ماه مه توسط بلمی خود را به کشتی بخار چرخدار رودخانه‌ای مجیدیه رساندم و به سمت بغداد حرکت کردم. آقایان الیاس و آشه مرا تا کشتی بدرقه کردند و با همان بلم مراجعت نمودند. ساعت ۵ چرخ کشتی مجیدیه در آب اروند رود به حرکت درآمد و به سمت شمال حرکت کرد. به زودی بصره و بندر آن در میان نخلستان‌ها غیب شد.